

## فن قصه

### رومان نویسی

• بقیه گذشته •

بقلم محی الدین خان انیس

— ۲ —

در قسمت گذشته موقعیت قصه را در سلسله حیات بشر از قدیم الایامش تا دوران پدرها نشان داده و گفتیم که قصه در هر دور تاریخ قالب ریختن اخلاقیات و منطقهای عقلی بود. اینجا ایستاد میافزایم که امروز هم اگر در بین جماعات عام مخصوصاً اطراف خود بگردیم رکن بزرگ ادبیات و تعالیم آنها را قصه مییابیم. یعنی فرزند امروزی دهقان ما هرچه از پدر میراث خلقی یا تعلیمات ذهنی میگیرد عبارت از چند قصه است که این قصه ها منزله نایه اخلاق و عقلیت را دارد. و این موضوع عمده اگر ترك شده باشد تنها در طبقه منظر ما اعمال شد.

درین قسمت میخواهم از موقعیت قصه در ادبیات امروز عالم سخن بگویم :  
ولی پیشتر اقرار میکنم که من درین بك و یا چند مختصر مدعی نمیشوم که همه ناحیه ها یا حدودی را كه قصه در ادبیات عالم دارد شرح و بسط بدهم ، بلکه چرا ازین هم راست تر نگویم که زور قصه نویس امروزه هم نخواهد توانست مقام و موقعیت قصه را در ادبیات امروز عالم بیک بیان مختصر و جامع بسط بدهد. زیرا هر قدر نظر خود را دور بگیرد و دماغ را بشکند باز هم حدود ادراك و مناهده خود را برای ما خواهد نوشت ، در حالیکه قصه باندازه مطلبها و حقیقتها رنگ و باندازه مقاصد نویسنده ها ناحیه داشته میتواند پس : لاچارم همچنانکه مقام تاریخی قصه را در اقله گذشته بسبب ناگنجائی مقام مختصر ساختم نیز تعریف مقام و موقعیت امروزه آنرا بسبب فراخی موضوع اختصار کنم :

و شاید کوتاه ترین تعبیری که با همین شرط اختصار بتواند مقام و اهمیت قصه را در ادبیات امروزه عالم نشان بدهد همینست که بگوئیم : « باندازه که علم بی پایان ( نفسیات ) ما را از کوائف روحی انسان آگاهانید . بهمان اندازه و با بیشترش - قصه ها - ما را از روحیات و حیاتیات فرد و جماعه و جنبه ها

می آگاهاند، و برای متیقن شدن خواننده از اندازه راستگیری این بیان کفایت میکند اگر بتواند که :  
 تانویسنده قصه دریائی از علم النفس نداشته باشد . قطره از قصه ریخته نمیتواند . زیرا قصه امروز  
 نه مانند دیروز تنها عبارت از پند و عبرت میباشد . بلکه عبارت از رسای حیات است . یعنی يك  
 قصه امروز عبارت نمایش پاپریت يك حیات میباشد . هرچه ممکن است در يك کتابچه حیات از :  
 فلسفه ، حکمت ، تلخی ، شیرینی ، شعر ، و الحاصل تمام معانی که در يك حیات گنجیده بتواند  
 در يك قصه موجود است . باز عمده تر اینکه شایانی يك قصه بسته باندازه نیست که از خیال  
 دور و بحقیقت نزدیک باشد . باین سبب می بینیم پراختلاطترین فنان ها باطبقات مختلف خلق قصه  
 نویسان میباشد ، تا در نتیجه آمیزش و اختلاط حاصلات فکر و خیال آنها نقلهای مطابق اصل  
 بیاید . و باز همیشه خواننده در وقت خواندن یکی از قصه های آنها خود را در میدان خیال پندارد .  
 بلکه حین خواندن خود را در یکی از میدان های واقعی حیات به بیند . ازین هم گذشته در آن  
 میدان حیات یعنی در آن قصه که میخواند چیزی را بیند که غیر از خودش و یا کسیکه همان قصه را  
 خوانده باشد دیگری دیده نتواند ؛ زیرا . . . ؟ هرچه بیند از پشت خیال و چشم تیز و رسای  
 نویسنده همان قصه دیده میباشد .

باز ازین همه علاوه رومان یا قصه چیزی را گنجیده میتواند که شعر گنجیده توانست یعنی ...  
 خیال ؛ حتی اینک درین سالهای آخری بنیم رنگ دیگری در فن قصه سازی ریختند که آنرا در جمله  
 وسایل اصلاح قرار دادند .  
 حال جایش رسید که خواننده بامن قایل شود که خواندن يك رومان بایک سیاحت معادل است .  
 خواه این سیاحت در شهر خود باشد و با در ملک دیگری . بلکه شاید جایش رسیده باشد که بتوانم  
 واضح بگویم که : رومان را بخوان . حتی رومان آنها را که با تو در عرف و عادات شریک نیستند .  
 بلی مخصوصاً آنها را که با تو در عرف و عادات شریک نیستند . زیرا تاثیر رومان آنها  
 در تو بیش از تاثیر يك سیاحت نخواهد بود . گبرم اگر در مقابل خواندن رومانهای آنها در خود  
 ضعف ثبات شخصیت و ملیت احساس کردی این را اثر رومان ندان ، بلکه از رومان ممنون باش که  
 این تشخیص را برای تو کرد .  
 و اگر چه قرار بیکه بیشتر گفتم من قایل نیباشم که سیاحت یا مطالعه در اخلاقیات اثر فوری کند .  
 و آنها بیکه اینچنین نظریه را قایل باشند گویا از تکوین خلق اطلاع ندارند . بهر حال ازین جدل

بگذریم و مراد یا خلاصه را بگویم که باید بظرف مطالعهٔ رومان باطمینان و یقینی رفت ، و باید دانست که مراد از خواندن رومان فهمیدن و تماشا است . و باید دست بدعا بود که رومان نویس ما هم پیدا شود و روحیات و حیاتیات ما را رسم کرده پیش روی نظر ما بگذارد . تا چنین نشود که بسبب نداشتن رسام مرحلهٔ حیات را بتماشای دیگران بگذرانیم و خود را هیچ ندیده باشیم .  
 بسیار آرزو داشتم سرازین شماره برای خوانندهٔ این عمید بعضی قصه‌های کوچک ، از ادبیات دیگران که دارم ترجمه کنم . ولی علت مرا وادار بوعده دادن نمی‌نماید . آینده انشاء الله .



### ادبیات ارمنی

ترجمه و نگارش نجیب‌الله خان  
 معلم مکتب امانیه

این نخستین بار است که از ادبیات ارمنی و اشعار آن در وطن عزیز سخن می‌رود . زبان ارمنستان از نقطهٔ نظر ادبی خیلی ثروت مند و اشعارش دارای صفات خاصی است که در سایر ادبیات السنهٔ غربی و شرقی پیدا نمی‌گردد ، چه ارمنستان بنابر نقطهٔ نظر جغرافیائی و اخلاق مملکتی است که در بین امم شرقیه و ملل غربیه افتاده گویا از هر دو حصهٔ برده و در اخلاق و زبان خویش بخشی اندوخته .  
 کیش مسیحی رابطهٔ او را بقرب استحکامی بخشیده و عنصر شرقی در آمیزشش با سایر اقوام مجاور محرکی گشته . بنابراین ترجمهٔ از آثار ادبیات ارمنی را بدیدهٔ هموطنانم عرضه می‌نمایم :  
 بدروس توریان :

بدروس توریان از عایلهٔ ارمنستانی است که بشهر سکوتاری هجرت نموده بود و در آن شهر قشنگ بکنارهٔ ایشیائی بوسفور و مقابل استانبول در اول ژون ۱۸۵۱ متولد گردیده در دوم فوریه ۱۸۷۲ جهان را وداع گفت . پدرش حرادی میکرد ، تعلیمات دورهٔ نخستین را از مدرسهٔ سورب گساراید دبستان مخصوص ارمنیان گرفته . مدرسه را بعمر پانزده سالگی گذاشت . فتر و فاقه چنگال جان گداز خود را بسویش دراز نموده بغرب تمام میزیست حتی نگارشات قیمندار خود را در شبهای تاریک بمقابل چراغ خیرهٔ گلبن تحریر مینمود که در آن ایام به حجرهٔ فقیرهای ترک وارمنی بدانگونه چراغ روشن می‌شد .